

علاءالدوله را بد تا که فرستاد و مواجبه لایق معاشش ایشان مقرر کرد
و همه را آسایش و آرام نگاه می داشت

* ذکر قید کردن باقر علی خان صولت جنگ را *

صولت جنگ بعد معاودت مهابت جنگ طمع را کار فرموده تخفیف
در سپاه نمود بلکه اکثر فقار اجواب داد باقر علی خان داماد مرشد قلی خان مع
جمیعت قلیل قریب کتک رسیده در کمین بود تا اینکه خبر بر طرف نمودن
فوج دیدل شدن بقیه ملازمین از صولت جنگ شنیده دام فریب گسترده
بحکمت عملی صولت جنگ را قید نموده باز بران صوبه ساط کشت چون
این خبر بمهابت جنگ رسید نعل در آتش شده مع شکر جرات برای
استخلاص صولت جنگ و استیصال باقر علی خان روانه کتک کشت
بعد رسیدن در آن حدود جنگی عظیم با باقر علی خان روداد امر عا کر مهابت
جنگ بر باقر علی خان غالب آمده صولت جنگ را از رتبه که بران سوار
کرده و دو مغل را مسلح در آن نشانیده کرد اگر دشمن یکصد بر قند از متعین نموده
داشته بود بی صدمه و کزند بر آوردند و شاد یانه فتح و فیروز ی بنوا خند بعد اقامت
چند روز در آن جا مهابت جنگ حسب التماس مصطفی خان شیخ محمد معصوم
پانی پتی را به نیابت صولت جنگ در کتک گذاشته صولت جنگ
را روانه مرشد آباد کرد و خود با فوجی قلیل که زیاده از پنج شش هزار سوار نبود
سیرکنان و صید افغانان بخاطر جمع بر شد آباد می آمد که در مقام میدنی پور خبر ورود
ها سکر پن دست مرهه شنید

ذکر رسیدن بهاسکرن پندت مرته مدار الهمام
 و سپهسالار رکهوجی بهوسله بر سر مهابت جنک
 رکهوجی بهوسله بنی عم راجه ساها از عمده سرداران مرته صوبه دار صوبه
 برآر و دار الملک ادناکپور کلان بنا بر ضعف ارکان سلطنت یا بر غیب
 نظام الملک آصف جا به عمده تسخیر مملکت بشکالہ یا اخذ چوتنه یعنی حصه چهارمی که
 در تمامی مملکت هند راج کشته بود بهاسکرن پندت مدار الهمام سرکار خود
 و اسپهسالاری بیست و پنج هزار عوار فرستاد بهاسکرن مذکور مع سپاه
 از دره چچیه که هشت منزل غربی مرشد آباد است عبور نموده قریب بسرحه
 بردوان رسید و بهمهابت جنک پیغام فرستاد که اگر مبلغ ده لک روپیه
 بطریق ضیافت عنایت شود بر کردم مهابت جنک باغواهی مصطفی خان
 حواله در این پراغرموده در تهیه مدافعه او شد چون که فوج قایل بود بهاسکرن
 مهابت جنک را از هر طرف محاصره کرده در فیق افکند و مصطفی خان و غیره
 سرداران فوج مهابت جنک در این مهم دشوار پهلوتهی کردند مهابت
 جنک وقت شب دست سراج الدوله را گرفته در خیمه مصطفی خان آمده
 بچرب زبانی و شیرین کلامی غبار مال از صفحه خاطر مصطفی خان که از بعض وجوه
 نسبت به مهابت جنک داشت زدوده در دفع حریف با خود متفق
 ساخت غرض از مدد و اعانت مصطفی خان و دیگر سرداران جنک
 کنان خود را تا کتوارسانید و از ان جاصولت جنک رابع اسباب و اذوقه
 که هیچ در شکرش نمانده بود از مرشد آباد طلبید و مقارن آن عازم مرشد آباد شد

یک روز قبل از رسیدنش در آن جا صیب خان که از مهابت
 جنگ ناخوش شده به باسکرن آویخته بود چند هزار سوار مرهته همراه خود گرفته
 بر شد آبادناخته قریب سی لک روپیه از کوهی جگت سپهره بغارت برد و
 این حادثه در سنه ۱۱۵۵ هجری روی داد و مهابت جنگ در مرشد آباد رسیده
 بعد تباری اسباب حروب و افواج بانفاق بالاجبی را و خلف باجی را در سپه
 سالار دکن و کل فوج مرهته که حسب الحکم محمد شاه بکمک مهابت
 جنگ در شکالہ رسیده بود بهاسکرن را از نواح و اطراف شکالہ اخراج
 نمود فقط و منصور علی خان صفدر جنگ صوبه دار اوده نیز بموجب حکم بادشاه
 برای امداد مهابت جنگ از اوده روانه شده تا عظیم آباد رسیده بود مگر از
 سفاکی و بیباکی قشون مغلیه بقیه شکر نادر شاه که همراه ایشان بود عجب
 زلزلی در عظیم آباد و نواحی آن افتاد که آن زلزله الساعه شش عظیم بیاد مردم
 میداد و صفدر جنگ که غرور و نخوت بسیار داشت با اکثر مردم عالی منش
 عظیم آباد که بملازمت او حاضر شده بودند بنارترین سلوک پیش آمده همه
 را از خود ناراض و بیدل ساخت بلکه بعضی اسباب از قسم اقبال
 و توپهای گلان که نواب هیت جنگ در آنجا گذاشته خود مع فوج حسب
 الطلب بکمک مهابت جنگ رفته بود داخل سرکار خود ساخت
 این قسم حرکات مهابت جنگ را خوش نیامده مراسم متضمن ممانعت
 آمدن اوده طرف مرشد آباد و مراجعت بصوبه خودش باین مناسب
 بعضی نکاشت و بیادشاه هم معروض داشت که مراجعتی بکمک

هم چو مردم نیست باقبال باد شاهی هر چه از دست این دولت خواه تواند شد
بجمل خواهد آورد امیدوار است که ایشان را حکم معاودت بجای خود برسد بادشاه
حسب التماس مهابت جنک شقه در خصوص معاودت بصفدر جنک
نوشته بوکیل او داد و تاکید نمود که زودتر برگردد و چنانچه صفدر جنک
حسب الحکم بصوبه خود معاودت نموده رفت و دفعه دوم که بهاسکرن باز
در ملک بنگاله آمده شیوه غارتگری اختیار نموده بود مهابت جنک بجمع
و فریب ادراک شده کار او را تمام ساخت

و کربغاوت نمودن مصطفی خان از مهابت جنک

و جنگیدن با هیبت جنک در عظیم آباد و هزیست

یافتن و کشته شدن مصطفی خان از حکم خالق العباد

چون اقتدار مصطفی خان از مرتبه نوکری گذشته به همسری بلکه به برتری رسیده
بود بنا بر جرات و شوکتی که داشت بمشاهده دولت های بنگاله که برای العین
همیشه می دید آتش حرص و طمع در کانون سینه اش بر می افراخت تا آنکه
استعداد خود باز و حام افغانان در مقابله و مقابله با مهابت جنک برابر بلکه بهتر دید
آتش دیرینه او شعله کشیده با مهابت جنک شروع باستغنائی مواعده
که بنا بر اغراض در میان آمده بود نمود از جمله وعده ایکی صوبه داری عظیم آباد که
مهابت جنک را اینکام غرض ایفا بوعده تسهیل می نمود و در زمان فقدان
غرض نهایت کران و دشوار آمد ازین سبب پرده از روی کار افتاده در
سنه ۱۱۵۸ هجری آمد و رفت مصطفی خان در دربار موقوف گردید و بدگمانی

از طرف مهابت جنک و در خاطرش رسیده نه هزار سوار و چند هزار پیاده رساله خود را با خود متفق ساخته لوازمی مخالفست برافراشت و پیغام استغفای نوکری و استدعای تنخواه ذات و در ساله نمود هر چند مهابت جنک بدل جوئی و رفع رخصت ادعی پرداخت مصطفی خان هرگز بخمال خود نیاورده عازم برآمدن از مرشد آباد گردید و وکیل خود را با فرد حساب مشاخره خود مع همراهیان خاطر خواه بدون دادن تصحیح و موجودات فرستاده در خواست مبلغ هفده لک روپیه نمود مهابت جنک بدون تعامل و تامل ادای مبلغ مذکور از قبیل الصدقه تردد البلاء تصور نموده فرستاد مصطفی خان اسباب و بار برداری خود را از پیشتر روانه کرده روز کوچ خود در چهاونی آتش داد و با کرد و فر تمام از شهر برآمده بفاصله اندک مسافتی داخل خیمه ها گردید و روز دیگر باز کوچ نمود مردم شهر را به یقین رفتن او جان تازه در قالب آمد چون در راه حمل رسید بعضی از توپها و اخیال سرکاری که در آن جا بودند مع ساز و سرانجام آنها از قبیل خانه و توپ خانه چیده برگرفت و راه بغی ترمو آشکارا اختیار نمود و در مونگیر بار اوده تسخیر قلعه آن جا بیاو نخت عبدالرسول خان قریب او که در شجاعیت و تهوری مثل مصطفی خان بود در آن جا کشته شد ازین سبب مصطفی خان بسیار ملول و اندوهگین برگشته روانه پیشتر شد و در نواح عظیم آباد رسیده با هیبت جنک صوبه دار عظیم آباد مقابله نموده بسیاری از سرداران و شکریان او مقتول شدند و مصطفی خان از کوی بندوق که بر چشم راست او رسیده زخمی شده مثل نخت خود خائب و خاسر و بفرار آورد می گویند که چون نصرت

ایزدی شامل حال هیبت جنگ بود در آن وقت ناکهان هوا که
 مغه بی بود شرقی کردید هیبت جنگ شادمانه فتح نواخته آهسته آهسته
 تعاقب فراریان نموده تا مقام محب علی پور تعاقبی بعین آورد بود که مهابت
 جنگ هم درین عرصه از مرشد آباد رسید. با اتفاق یکدیگر تعاقب او نموده
 ناقصه زمینیا محاذی غازی پور که مسکن افغانه و عمل صفر جنگ است رسانیدند
 و زمینارا آتش زده خود بایل مقصود مراجعت نموده بعظیم آباد داخل گردیدند
 مهابت جنگ دو سه روز در عظیم آباد توقف نموده رحم خان جماعه دار
 عمده خود را برفاقت هیبت جنگ گذاشته خود بار اوده توقیف و تالیف
 رکبوجی بهوسله که حسب الطلب مصطفی خان از جای خود جنیده قریب
 برودان رسیده بود عازم مرشد آباد گشت مصطفی خان در زمینیا هم استقامت
 کردن توانسته خود را در قلعه چناره رسانیده در تهیه تیاری لشکر و آراستن
 سلاح و یراق و فراهم آوردن اعوان و انصار کوشیدن گرفت و بعد از
 درستی فوج باز بتصد محاربه با هیبت جنگ در اطراف عظیم آباد رسید
 هیبت جنگ بدریافت تهیه مصطفی خان او اخر جمادی الاول از شهر عظیم آباد
 برآمده بر معبر کور از دریای سوهم پایاب گذاشته در میدان گرهی
 که قریب بچنگدیس پور و صحرای آن است رسیده بر لب دریاچه
 که در آن میدان بود اقامت نموده شب در آنجا گذر انده صبح بترتیب فوج
 آراسته شروع بچنگ نموده مصطفی خان نیز فوج را دو حصه کرد یکی بشتر کردی بلند خان
 و دیگری بر اباختیار خود گذاشته بمقابله درآمد در عین شدت کارزار از قضای کردگار

(۱۹۳)

کوی تفنگ در سینه مصطفی خان متصل بقلب اور سیده از پشتش
بیردن رفت ؛ ششم قلی خان بر فیل سواری مصطفی خان برآمده سرش برید
و حسب الحکم سرش را بر نیزه کرده لاشش را بعظیم آباد فرستادند که در شهر بگرداند
بعد از آن بخاک سپارند عمده شهر چنان که فرمان بود بتقدیم رسانیده بخاکش
کردند و هیبت جنک بهادر با فتح و نصرت با کمال شان و شوکت معاودت
بعظیم آباد نمود قنط حکایت میر محمد باقر شوشتری که از اجله سادات و اقیامی
عهد بود و معامله هیبت جنک و مصطفی خان عند الاستخاره از ماهم غیبی در عالم
رویا دیده که جناب امیر المومنین علی مرتضی علیه الصلوٰة والسلام آن افغان
پرکین را بشمشیر دو نیم از کمر کرده است باستمع این خبر که سرش را بریده
و جسدش را در پای فیل بسته و کشیده زیر خاک کردند تعجب نموده فرمود که من
چنین دیده ام باید از کمر دو نیم شود تا آنکه بعد از خاک کردنش حکم هیبت جنک
بدو ساعت در رسید که جسدش را از کمر دو نیم کرده یک حصه بطرف
مشرق شهر عظیم آباد و یک حصه بطرف مغرب بیادیزند هم چنین شد بعد
از مدتی اعضای کنده اش فرود آورده جانیکه آویخته بود بخاکش سپردند

ذکر تقرر نیابت صوبه داری او تریس بمیر محمد جعفر خان

و شهید شدن هیبت جنک از حرام نمکی

شمشیر خان از مهابت جنک و تفویض صوبه داری

عظیم آباد به سراج الدوله و نیابتش بر اجه جانکی رام

بعد قید شدن دوله رام پسر اجه جانکی رام بدست راجو جی و غیره مرهه تا که

(۱۹۴)

در کتیک بطور نیابت بود بمیر محمد جعفر خان نیابت صوبه داری آن جا مقوم
گشت و مهابت جنک شمشیر خان و سردار خان را بسبب بعض وجوه دور
شروع بر سات سنه ۱۱۵۹ هجری از نوکری جواب داده از مرشد آباد اخراج
نمود هر دو شخص مع هم را بیان خود بدر بهنگام رفته قیام ورزیده منتظر وقت قابو
بودند تا این که هیبت جنک بقصد اینکه آنها را بعد استیلاست و خاطر داری
ملازم خود سازد پیش خود طلبید آن بد بختان حرام نکلی کرده از دغا
هیبت جنک را کشتند و جمیع نقد و جنسش که متجاوز لکوک بود بتصرف خود
در آورده بر صوبه عظیم آباد مسلط شدند و زوجه و دختر و پسر خورد هیبت جنک را
که مرزا مهدی نام داشت بر رتبه بی کسرت و غلاف سوار کرده از راه بازار
عظیم آباد عربان و در نظر مردم نمایان به لشکر گاه خود بردند مهابت جنک
چون خبر کشته شدن هیبت جنک شنید نهابت بیقرار گشته بعد تهیه
اسباب حرب در اواخر ماه ربیع الاول سنه ۱۱۶۱ یک هزار و یکصد و شصت
و یک هجری با پانزده شانزده هزار سوار و هشت هزار بر قندانه برای استیصال
دستارسانی شمشیر خان و سردار خان نهضت بعظیم آباد نمود چون در موضع
رانگی که متصل قصبه باتره است رسید شمشیر خان و سردار خان نیز قریب
چهل هزار سوار افغان و غیره فراهم آورده از آن طرف رسیدند در جای
مذکور مقابله فستین روداد در اول جنک کلوله توپ سردار خان رسیده
سرش پرید از کشته شدن سردار خان که مالک نصفی از افواج و دلیر تر از
شمشیر خان بود پشت شکرش شکست و میر کاظم خان و دوست محمد

که بمرض استسقا درگذشت خلعت دیوانی بر اجه که پنچند پسر رای رایان
عالم چند که دیوان خالصه شریفه در عهد نظامت شجاع الدوله مرحوم بود و
نیابت دیوانی بامید رای عنایت گردید و بعد فوت راجه کیر پنچند خدمت
دیوانی اصالت و خطاب رای رایان بامید رای مرحمت کشت و سرداران
مرهته و میر حبیب بمشاهده غلبه مهابت جنک و کشیدن ایند او تعجب ساهاها
که جان شان باب رسیده بود درین فکر افتادند که بهر صورتیکه ممکن باشد
از در مصالحه در آیند مرزا صالح را که مصالح الدین محمد خان خطاب یافته بود
فرستاده استدعای مصالحه نمودند مهابت جنک هم نظر بر بادی و اذیت
غریب و رعایای بنکاله که همیشه از دست برد فوج مرهته و غارتگری شان به تنگ
آمده بودند راضی بصلح گردید و در سنه ۱۱۶۵ یک هزار و یک صد و شصت و پنج
هجری مصالحه از طرفین باین صورت انصاف یافت که میر حبیب نوکر
مهابت جنک بوده از طرف شان به نیابت نظامت کتک باشد
و دو بی محاصل آن به تنخواه فوج رکبو دهد و سواي آن دو از ده لک روپیه بوکامای رکبو
بشرط آنکه قدم در قلم رو حکومت مهابت جنک نگذارند ازین سرکار
خواهد رسید چنانچه خلعت نیابت بمیر حبیب عنایت شد چون میر حبیب
نوکر مهابت جنک و هم از طرف رکبو معتمد دولت خواه کشت و افواج
افغانه و بحالی و بر طرفی آنها با اختیار ادو فوج مرهته ملازم رکبو متعینه کتک هم در
تحت فرمان ادو آمد میر مذکور از زرای حاصل کتک و دو از ده لک
روپیه اتدیکه حصه برای خود در تنخواه فوج افغانه معین نموده حصه دیگر برای

آخر در همان اندوه بعارضه استقامت در سنه ۱۱۶۹ یکهزار و یکصد و شصت و نه هجری سیزدهم ربیع الاول شب چارشنبه ازین جهان فانی به عالم جاودانی رخت هستی بر بست منشی آن مرحوم تاریخ وفاتش * خدایش بآمرزد * گفته در باغ موتی جهیل که سانه او بود در میان صحن مسجد در جوار قبر اکرام الدوله مدفون گردید * اللهم اغفر له * و بعد از فوت شهامت جنگ بنامه دو ماه و از ده روز بست و پنجم جمادی الاول سنه ۱۱۶۹ هجری نواب صولت جنگ نیز به عالم بتاشافت چون سال وفات هر دو برادر واحد است تاریخ رختش همان کلمه * خدایش بآمرزد * می تواند شد و آن مرحوم را در بهمنی باغ واقع پورینه مدفون ساختند خفی نماید که بعد مهابت جنگ هر سه برادر زاده او یعنی شهامت جنگ و صولت جنگ و بیست جنگ در امور ریاست و فرمان روائی و شجاعت و دلیری لایق و فایق بودند و همه و جوه از سراج الدوله ترویج داشتند مگر از تقدیر ربانی هر سه سردار نامور قبل از رحلت مهابت جنگ درگذشتند و در همین سال یعنی سنه ۱۱۶۹ یکهزار و یکصد و شصت و نه هجری مهابت جنگ نیز در سنه اشتاد و سالی بعارضه استقامت بلا شده به تاریخ نهم شهر رجب روز شنبه سنه مذکوره بر حمت الهی پوست و در نخوش باغ مابین پای مرقد مادر خود مدفون گشت

* اللهم اغفر له و ارحمه فقط *

* ذکر جلوس نواب سراج الدوله بر سنه ایالت هر سه صوبه و جنگیدن او با انگریزان در کاکمه و باشوکت جنگ و کشته شدن شوکت جنگ *

نواب سراج الدوله بعد فراغ از تعزیت مهابت جنگ بر مسند ایالت
جلوس نمود و زوجه اکرام الدوله مرحوم برادر خود را که دختر بی بی رابعه بود بعقد خود
در آورد و میر محمد جعفر خان را از بخشیکری معزول نموده به میردن پیشکاری
دیوان خانه بموین لال داده او را مدارا مهمام ساخت و قصد استزاع ملک
پوریه از دست شوکت جنگ ناف صولت جنگ که بعد رحلت
پدرش فوجاری آنجا باو تعلق داشت نموده نهضت بطرف راج محل
نمود در این اثنا خبر رسید که مردمانیکه برای گرفتار کردن کشن بلبهه پسر
راج بلبهه دیوان شهماست جنگ بد آنکه رفته بودند نوشته اند که کشن بلبهه
گریخته خود را با کلمه رسانیده در حمایت مسترد یک صاحب کابان آنجا
نشسته است و انگاسیان در دادنش عذر می کنند بمجرد استماع این خبر قصد
مقابله شوکت جنگ موقوف نموده باراده تسخیر کلمه روانه شد چون که
فوج و اسباب عرب فراوان داشت در اندک مدت سهیل جنگ
بر انگاسیان غالب آمد مسترد یک عرصه را بر خود تنگ دیده مضطربانه بامعدودی
برجهاز سوار شده کناره کشید و باقی مانده کان تابار دست و کوله جنگیده آخر الامر
به نی مقبول و بعضی اسیر شدند و زرهای نظیر و اجناس نفیس از کوهی
کپنی انگریز و دیگر سوداگران هندی و انگاسی دار منی و غیر هم بغارت آنچه می
شکر رفت این مابعد ربست و دویم شهر رمضان سنه ۱۱۶۹ یک هزار
و یکصد و شصت و نه هجری بعد انتضای دو ماه و دوازده روز از رحلت
مهابت جنگ روی داده دست و اطس و غیره که در کوهی قاسم بازار

بودند زنده بقیه در افتادند و چند بی بی از نسوان انگلیس به دست مرزا
 امیر بیگ که رفیق میر محمد جعفر خان بود آمدند مگر مرزا مذکور کمال امانت
 و دیانت را کار فرموده باطلاع میر محمد جعفر خان و مخفی از سراج الدوله آنها را بر
 جهازی که بر آن ستر در یک بود و از لشکر گاه برده دو از ده کرده لنگر داشت
 رسانید و بعد تخریب کاکته مانک چند دیوان راجه برودان را با پنج هزار سوار
 دهشت نه هزار پیاده در کاکته گذاشته خود سراج الدوله بر شد آباد دار الامارت
 خود مراجعت نمود و بعد از چند روز مع فوج جرار بمقابله شوکت جنگ نهضت
 فرمود در میدان سنهاری مصافی عظیم روی داد چون که شوکت جنگ محض
 سفله و سبک بود از خود داری و ناندیری و خود پسندی و عدم التفات
 سرداران فوج مغلوب و از کوی بندوق مقتول گشت این ماجرا در آخر
 ماه محرم سنه ۱۱۷۰ یک هزار و یک صد و هفتاد و هجری بوقوع آمد بعد گشته شدن
 شوکت جنگ سراج الدوله برای ضبطی اموال خانه اش موهن لال رادر
 پورینه فرستاد و بعد ضبط اموال شوکت جنگ نسوان حرم صولت جنگ
 و دیگر متعلقانش را باعزاز و احترام نزد سراج الدوله فرستاد

* ذکر هیاشدن اسباب زوال دولت سراج الدوله

و دیگر بار جنگیدن با انگریزان و مغلوب شدن اوانگریزان *

چون سراج الدوله بعد فتح یابی بر شوکت جنگ سالها و فغانها بر کرد دولت
 خود بر گشت و دولتها بر دولت او افزود و زر بسیار و اموال بسیار از
 هر خانه بخانه او منتقل گشت هیای آسیب عین الکمال دستم پذیرای

زوال گردید تنصیباتش اینک بعد رسیدن ستر در یک بامعه و دی در مندراج
 کرنیل کلیف بهادر ثابت جنگ که متعین کوتاهی دکهن بود مع فوج قایل
 که یک دو پلتن تنگه و سه چهار کپنی کوره ولایتی بودند باز برای قایم نمودن
 کوتاهی بکامته قصه نمود و جهازات را بر موثانه دریای شور که محل اتصال بها کرتی
 است لنکر کرده پیغام معمالج بسراج الدوله داده عذر تقصیرات ستر در یک
 خواست و چند لکه روپیه بشرط دادن حکم احداث کوتاهی در کامته موافق وضع
 سابق و برخاستن غبار نقار از فیابین تقبل می نمود سراج الدوله که سفیه ترین مردم و مصاحبان
 از خود هم سفیه تر داشت بر پیغام کرنیل کلیف التفات ننموده هیچ جواب باو
 نفرستاد کرنیل ثابت جنگ از توقف و انتظار جواب دولتک کرده
 عزم رزم را عزم نمود و جهاز جنگی را محاذی محل اقامت مانک چند در دریا آورده
 لنکر کرد و شروع باتش باری کوله توپها فرموده و فوج رابع توپهای لایق جنگ
 میدان در جای مناسب بر کناره دریا فرود آورده با اواج مانک چند مقابله و مقاتله بنیاد نهاد
 مانک چند از راه جبن و نامردی تاب مقابله نیآورده رو بفرار نهاد ثابت جنگ
 مع دیگر اسباب و ارباب کوتاهی کامته با ماکن قدیم خود نزول نموده لوای
 فتح و ظفر بر افراشت سراج الدوله با سماع این خبر عازم حرب و تادیب
 جماعه انکلیه گردید دو ماه بیست روز بعد فتح پور بنه در جای خود بکام و آرام نشسته
 بود که ناگهان صور اعمال او محسم گشته اسباب زوال دولتش همیاشد
 بالجهله خیر کریختن مانک چند از کامته ششینه روز دوشنبه دوازدهم ربیع الثانی
 سنه ۱۱۷۰ یکهزاره یک صد و هفتاد و هجری از مرشد آباد اعیه محاربه انکلیه بر آمد

در لشکر خود با اسباب جنگ مهیا نموده رهبرای کاکته گردیده مشعل بلده مذکور
 رسید و جای مناسب مخیم و مسکن خود ساخت انگلیسیان بر لشکرش
 شب خون زده بسیاری را کشته اضطرابی عظیم بر سراج الدوله و هم پیمانانش
 ستوی شده از مقامگاه خود پستتر رفته افتادند و خوانان صلح گذشته آن وقت
 انگلیسیان او را مضطرب و زبون دیده دعوی اموالی که در جنگ اول فوج
 سراج الدوله از کوه تپی بغارست برده بودند نمودند سراج الدوله ناچار تاوان مزبور
 ذمه خود قبول کرده که بعضی را فی الحال دهد و در عوض بعضی دیگر شش پرکنه متصل
 کاکته را در جای داد مبلغ مذکور بدست انگلیسیه سپارد باین شرط که تا وصول زر
 مزبور بدست آنها باشد و بعد وصول تمام و کمال بدست عمال سراج الدوله
 سپارند بعد تحریر تسکات از جانبین و گرفتن وثایق از هر یک سراج الدوله طلب
 مراجعت کوفته بمرشد آباد رسید و در عمارت منصور کینج نزول نموده بنا بر
 مشاهده امور یک در عالم غرور تصور نمی نمود متحیر و با کار خود متفکر بود نمیدانست که
 چه کند از بعضی معاصی تائب و نادم گشته اینقدر دانست که خدای الهی هست تا هم از
 حرکات سبکسری و سفلگی باز نمی ماند گاه گاه مغلوب قهر و طیش گردیده تو بهما
 مقابل جویلی میر محمد جعفر می پید و راجه و دل به رام را باطاعت و فرمان پذیری موهن لال
 مامور می کرد و جاکت سیئه را گاهی به تمسخر و استهزا و گاهی بنوای و عبید ختنه
 بکوشش میرنجانید در این اثنا با فرانسویس و انگریز که منازعات پانصد شش صد
 ساله است زمانی بمصالحه و استعدا اسباب حرب می گذراند و زمانی بجنک
 و جدال و عرب و قتال می پردازند مدت مصالحه انقضایافته نایره منازعت

التهاب یافت و در دهن با هم جنکیده قوم انگریز بر قوم فرانسیس غالب
 گشت و چون جنگی انگریز بر سر کرد یکی از سرداران برای تسخیر فرانس دانکه
 که متقل چو پرا و هوکلی است رسیده قلعه فرانس دانکه را تسخیر ساخت
 و فرانسیس مغلوب شده کوچی که نزد قاسم بازار داشتند نیز از دست
 شان بدر رفت موشیر لاس که رئیس عمده جماعه فرانسیس بود
 بسراج الدوله توسل جست مع باقیماندگان جماعه خویش و توپ و بندوق و
 پیاده های بر قند از تربیت کرده خود ملازم سرکار او شد انگریزان بایماد اشعار
 سرداران نفاق کیشان فوج سراج الدوله یا بنخواستش خود مصحوب
 و کیل خود بسراج الدوله پیغام دادند که مصالحه فیابین ما و نواب بجز آمده و از
 لوازم صلح آن است که دست و دشمن ما دست و دشمن نواب باشد
 الحال میان ما و فرانسیس جنگ شده مابین ما زده ایم و نواب آنها را
 نزد خود جاداده پرورش می نماید این امر باعث نقض عهد و برهمنی مصالحه
 است بد خوانان و منافقان در قالب و دستخواهی عرض نمودند که برای چند
 فرانسیس کریخته آزر دگی و برهمنی با انگریز خارج از قانون خرد و موجب بس
 منامد است تا آنکه سراج الدوله ناچار گشته موشیر لاس را طرف عظیم آباد
 رخصت کرد و گفت که عند الحاجة باز طلبیده خواهد شد موشیر لاس گفت
 نواب صاحب یاد داشته باشند که اکثر نوکران باشند ما در مقام غدر
 و کینه خواهی و بانگاس اتفاق نموده اراده ندارند و مرا برای بد خواهی شما
 بر می آرند بعد بر آمدن من شهر را بانگاس جنکایده کار خود سرانجام و شمار اتمام

خواهند کرد و تا من همراهم در جنگیدن با آنها قاصر نخواهم شد و نوکران شما بر شما دست نمی تواند یافت آینده اختیار با شماست و میان ما و شما باز ملاقات بهمدیگر رسیدن از مستنعات است غرض بعد بر رفتن او از مرشد آباد منازل عثمایی سراج الدوله بامیر محمد جعفرخان در اجه دوله بهرام اشتمداد یافت و این هر دو کس بکس سیهته و دیگرانرا که از دست سراج الدوله عاجز بجان در روز شب ترسان دلرزان بودند با خود متفق ساخته در فکر برانداختن بنیاد دولتش شدند و کسیتی بیکم زوجه شهامت جنگ که کینه دیرینه از سراج الدوله و تبار کی داغ خط اموال و اسباب خانه خود داشت مخفی در اعانت میر محمد جعفرخان کوشیدن گرفت و هر یکی از سرداران قدیم را دلالت برفاقت میر محمد جعفرخان در اجه دوله می نمود و بدادن اشرفی که از دست بر دسراج الدوله محفوظ مانده بود اعانتها بخان مذکور می کرد

* ذکر اسیر دگشته شدن سراج الدوله و منتقل گشتن

صوبه داری و ریاست هر سه صوبه در خانه میر محمد جعفرخان *

میر محمد جعفرخان در اجه دوله رای و بکس سیهته یکدل شده و کلامی خود مع محضریکه بعضی خان مذکور بموایر سردارانیکه از دست سراج الدوله بجان آمده بودند تیار شده بود نزد جماعه انگلیسیه فرستاده پیغام کردند که اگر شما صاحبان اندک حرکتی از جای خود و سهیل جنگی با سراج الدوله نمایند تا ار که او بهر صورتیکه دایم ما خواهیم نمود و باندک توجه شما عالمی از دست ایند و اشرار این ظالم نجات خواهد یافت و وعده ادای سه کرد در روپه و دیگر تواضعات بسیار

مو' که بعهد و پیمان و ضمانت مهاجران نمودند انگلیس که در شجاعیت
 و پردلی نظیر ندارند و کیست که باشد شجاعت و مردمی جویای نام و نشان
 و بشرط تیسرا سباب مملکت استان نباشد با ستم این مقالات
 و اطلاع بر حالات باهم مشوره نموده ماسمسات آنها را پذیرفته مہیای مجادله با سراج الدوله
 شدند ظاهراً توقف و درنگ و رادای مبلغ تاوان که بعوض مال بغارت
 رفته کاکمه مقرر شده بود دست آویز جنگ و بر همین صلح شده باراده مجادله تا
 سراج الدوله کرنیل کلیف ثابت جنگ با فوج و اسبابیکه مہیاداشت
 مستعد جنگ گردید سراج الدوله هم چار و ناچار با منافقان برفق و مدارا درآمده
 با فوج خود برای مقابله و مقاله از مرشد آباد نهضت نمود الغرض در مقام پلاسی
 تلاقی فستین روداد کونیند که فوج انگلیسی از دو سوم هزار زیاده بود بر دینج شب
 پنجم شوال سنه ۱۱۷۰ یک هزار و یک صد و هفتاد هجری آتش کارزار
 بلند شد میر محمد جعفر خان و راجه دولبه رام با همراہیان خود از دور تماشاچی کردند
 مگر میرمدن و موہن لال بیشتر رفته گرم سیر و آویز و به توپ اندازی مشغول
 بودند که ناگاہ کلوله توپ بمیرمدن رسید و جان بحق تسلیم نمود
 سراج الدوله از کشته شدن اد نہایت سراسیمہ شدہ میر محمد جعفر
 خان و میر محمد صادق خان عرف میرن را بالبحاج و سماجت پیش خود
 خوانده عجز و الحاح از حد برد برد بلکه شاید دستار از سر خود برداشته بحضور
 میر محمد جعفر خان گذاشت و گفت اکنون از کرده های خود پشیمان شدم حق
 قرابت در عایتہای جد خود مہابت جنگ را شفیع آورده شمار ایجای آن

مرحوم میدانم امیدوارم که از تصور است بنده در گذشته آنچه لازمه نجاست و سیادت و مقتضای حقوق دیرینه و قرابت باشد بعین آرنه و جان و آبروی مرا نگهدارند میر محمد جعفر خان در آنوقت قابو دیده آنچه نباید ملحوظ داشت و نزد دعا با او باخته التماس نمود که الحال روز قریب الاتمام است وقت یورش و جنگ نمانده پیش رفتگان را حکم شود تا بجای خود بر گردند و این وقت جنگ را موقوف نمایند فردا باتفاق همگی فوج تدارک این جنگ خواهم نمود سراج الدوله فریب ادخورد و بموهن لال که در عین کارزار بود حکم فرستاد که برگردد او گفته فرستاد که وقت برگشتن نیست هر چه شدنی است همین جا خواهد شد اگر این وقت بر میگردم تفرقه در لشکر راه یافته طریق فرار کشادگی خواهد یافت سراج الدوله باز باضرار خان مذکور موهن لال را بمبالغه تمام از جانیکه رسیده بود واپس طلبید

* چوتیره شود مرد در روز کار * * همان آن کند کش نیاید بکار *

گوید از ثبات و قرار میرمدن و موهن لال لا آرد کایف به این چند و غیره و کلامی منافقین بدگمان شده مورد عتاب ساخت و فرمود که وعده چنین بود که جنگی در نهایت قلت رود و مقصدیکه منظور است انجام خواهد یافت و فوج منحرف از سراج الدوله است و آنچه دیده می شود بر عکس است التماس نمودند که همین جماعه که می جنگند از مخلصان سراج الدوله اند هرگاه اینها مغلوب شوند آنچه گفته ایم اثر آن ظاهر خواهد شد غرض بمجرب برگشتن موهن لال از آن مکان لشکر یان را پریشانی خاطر پیش آمده رو بفرار نهادند و در اندک زمان از اهل نفاق و دفاق پس

و پیش کر بختند سراج الدوله بمشاهده احوال لشکر و خوف عظیمی از حریف
 مقابل و زیاده تر از دشمنان بغل شدت اضطراب معانی از روز پنجشنبه
 تاریخ مذکور باقی مانده خود هم رهگرای مسلک فرار گشت و تاریخ ششم
 شوال مرقوم در منصور کنج رسید چون خود را بی یار و یاور دید در آن جا هم
 استقامت خود و شوار دانسته در شب شنبه هفتم شوال مذکور بقدریکه
 توانست جوهر و اشرفی بالطف النساء و برخی از زنهائی دیگر که آنها را دوست
 میداشت بسواری رتبه و میانه برداشت و اخیال را پر از احتمال و اشتهال
 همراه گرفته در ثلث آخر شب از خانه خود بدر رفت و از راه نادانی راه خشکی
 گذاشته از بهکوان کوله بر کشتی سوار شده راه عظیم آباد گرفت و موشیر لاس
 که حسب طلب سراج الدوله از عظیم آباد روانه شده بود تا راج محل رسید
 و احوال بهزیست شنیده اند همان جا بر کشت و کرنیل کایف میجر کوت را
 برای تعاقب لاس مامور ساخت میجر مذکور تا گرم ناس و بکسر در پی او
 رفت و موشیر لاس یک منزل پیشتر از او بود غرض از حد هر سه صوبه او را
 بدر کرده بر کشت و میر محمد جعفر خان یک روز در پلاسی مقام کرده با کرنیل کایف
 و دیگر سرداران انگلیسی ملاقات نمود و بعد استحکام عهد و موایثق با طمینیان
 خاطر در منصور کنج آمده روز شنبه هفتم شوال سال مذکور یعنی ۱۱۷۰ هجری
 بر سند ایالت جلوس نمود و منادی تمام خود گردانید و باتفاق راجه دولبه رام
 بر تن و فتق مهمات و ضبط و ربط اموال و اسباب و انتظام آن برای جماعه
 انگلیس در راجه دولبه رام چنانکه موعود بود پرداخت و خطاب نواب

مه‌بابت جنک را برای خود مقرر نموده شجاع الهنک حاکم الدوله میر
 محمد جعفر خان بهادر مه‌بابت جنک در مهر خود کند ایند و برای میرن پسر خود
 خطاب شهامت جنک یعنی احتشام الدوله میر محمد صادق خان بهادر
 شهامت جنک قرار داد و برادر خود میر محمد کاظم خان را خطاب هیبت
 جنک که احترام الدوله بهادر هیبت جنک بود داد و در ممالک محروسه
 هر سه صوبه اکثر جار فایم استقامت و استقلال بنا بر صلاح حال نوشته ارسال داشت
 و میر محمد قاسم خان داماد خود را مع مردم معتد برای گرفتار نمودن سراج الدوله فرستاد
 و میر داؤد برادر خود را که در راج محل می بود نیز درین باب تاکید نوشت
 سراج الدوله که در دام اجل پیچیده بود آن طرف دریا مقابل راج محل رسیده
 در تکیه داناشاه نام فقیری ساعتی از کشتی فرود آمده اراده پختن کچهری برای
 خود و دیگران که دوسر روز چیزی نخورده بودند نمود فقیر مذکور از راه کینه دیرینه
 که داشت بحسب ظاهر به تسلی و دلجوئی پیش آمده اهتمام در طبخ طعام
 و التماس استراحت و آرام نمود و مخفی استعجلی را بر اراج محل فرستاده
 و شمنان او را که در فحش و تلاش نمی آسودند آگهی داد میر داؤد و میر محمد قاسم خان
 یا ابوهی که همراه شان بود در رسیدند و سراج الدوله را مع عیال و اموالیکه
 با خود داشت بدست آورده شادمان گردیدند سراج الدوله بعجز و الحاح پیش
 آمده کسانی را که قابل خطاب خود نمی دانست متحمل عتاب آنها می گردید
 و از هر کس التماس جان بخشی و تعیین وجه قوتی و نگهداشتن در زادیه
 می نمود میر محمد قاسم خان صد و پنجاه زیور لطف النساء را که زیاده بر لگوکت

می ارزید بوعده وعید و بیم و امید گرفته متصرف گردید و دیگران نیز در خون رفته خود هر چه هر کرا دست داد در اخذ و جرآن کوتاهی ننمودند بعد اخذ نقد و جواهرش تاریخ پانزدهم شمال سنه ۱۱۷۰ هجری مذکور آن اجل رسیده را بر شد آبادر ساینده میرن که تشنه خون سراج الدوله بود بمجد استماع و رودش نزد خود که در جعفر کنج ساکونت اختیار کرده بود طلب داشته در جانی مقید نمود و از رفقای خود خوان قتل او شد احدی برای کار زشت اقبال نمیکرد و آخر الامر محمدی بیک نامی که از بدو شعور نمک پرورده پدر سراج الدوله و مهابت بنک بود و جده سراج الدوله یا مادر او دختر سیکسی را پرورده طالباً رضاهند بآن شتی کتخه کرده بودند این شقاوت را اختیار نموده بعد دو ساعت از ورود سراج الدوله بقتل او رفت چون سراج الدوله او را دید پرسید که همانا برای کشتن من آمده اقرار کرد آن بیچاره از بان خود مایوس گردیده مجدداً در بارگاه الهی تائب گشت و گفت ایار اضی نمی شوند که در گوشه افتاده زندگی کنم بعد از ان گفت نه البته در انتقام قتل نایق حسین قلی خان که او را کشته بودی کشته باید شد جلاد مذکور تیغ بی در تیغ کشیده غربتی چند بر پیکر نازنین او زد بر روی زمین افتاده گفت بس است که کار من تمام و انتقام بانجام رسید و جان شیرین بجان آفرین سپرده ازین دار ابناء مظلوم و مقتول تیغ بفتاد رکذشت لاش او را بر هودج فیلی انداخته بطور تشجیر در شهر گردانیدند چون لاش او در بازار بدر سرای مادرش رسید از استماع شور و غوغا بر ما بصرامطالع گردیده برهنه سرد پا بر روی و سینه طپانچه زنان بیرون دوید خادم حسین خان که

شهور بنخواهرزاده میر محمد جعفر خان بود بر بام خانه خود که سر بازار مقابل دروازه خانه مادرش بود تماشای تشبیر لاش مخدوم زاده خود می نمود مشاهده این احوال نموده یسار دلان خود را فرستاد تا بضر بکنک و چوبدستی آن زن بیچاره پسرکشته سرکشته را مع دیگر نسوان همراهِش اندرون خانه کردند و قتیکه سراج الدوله را آورده بودند میر محمد جعفر خان در خواب بود پسر باند اخترش که در غرابت وضع و لباس و ایذاء و اضرار و ذمائم اطلاق بیشتر بود و در قتل مردم نهایت عجز و خود را اعتق ناس دانسته با وصف ارتکاب اعمل قبیله مسافری ریاست تشبیر بهابیت جنک می جست قبل از اینکه بپیدرا اطلاعی شود کار سراج الدوله تمام ساخت چون بیدار شد بمیرن گفته فرستاد که از ناظم معزول مقید غافل نخواهی بود خندید و جواب فرستاد که من نه آن بی خبرم که در چنین امور تغافل خواهم نمود و پیش کسانیکه نزد او حاضر می شدند در مفاخرت خود می گفت باران من خود همشیره زاده بهابیت جنک ام مداینه در چنین کارها چگونه ردا تو انتم داشت و میر محمد جعفر خان در ماه پنجم از امارت خود در ماه صفر سنه ۱۱۷۱ هجری مرزا مهدی برادر خود سراج الدوله را نیز بقتل رسانید گویند که آن بیچاره ردا در تخته نایکه برای نکاه داشتن شال می سازند گذاشته و بسمان نایش را پنهان تنک کشیدند که در آن شکنجه روح آن مظلوم بنالم قدس پرداز نمود و موهن لال مدارا لهما سراج الدوله را نیز در همان ایام که اقای اورا اسیر و قتل نموده بودند مقید کرده خانه اش را ضبط نموده بود ادبم در همان کش مکش در گذشت فقط

* ذکر رفتن میر محمد جعفر خان مع کرنیل کایف بعظیم آباد

و ملاقات نمودن راجه رام نراین با خان مذکور *

میر محمد جعفر خان بعد اطمینان از بند و بست و رفق و فتق مرشد آباد در ماه صفر

سنه ۱۱۷۱ هجری از مرشد آباد بعزم پوریه و عظیم آباد نبضت نمود در راج محل

رسیده خادم حسین خان راج فوج برای تسخیر پوریه و انتزاع آن از دست

حاضر علی خان که در رم خریده وصولت جنگ و داروغه دیوان خانه او بود و بعد

گشته شدن سراج الدوله سربشورش برداشته بانفاق اچل سنگه

کایته که سابق دیوان شوکت جنگ بود فوجدار مقرر کرده سراج الدوله

را مقید نموده خود بر ملک پوریه مسلط گشته بود روانه نمود و خود میر محمد جعفر خان

مع کرنیل کایف روانه عظیم آباد گردید چون قریب بعظیم آباد رسید راجه

رام نراین کینه امل نامی را برای سازش و امیزش نزد کرنیل کایف فرستاد

کینه امل اول نزد میر محمد جعفر خان آمده ظاهر نمود که رام نراین بی توکس صاحبان

انگریز حاضر نمی شود اگر خطی از دستخط و مهر ایشان برسد مقدمه بزودی طی

می شود و الا خدا اند چه صورت گیرد خان مذکور گفت چه مضایقه کینه امل

با منشی ساخته و سوده خاطر خواه خود نویسانیده رو برد آورد چون خان

مذکور چند ان خط و سواد نداشت و در نشه بنک که سستی لازمه اوست

خصوصا بعد خوردن طعام بهیچ کاری نمی برداشت مزاج شناسان وقت

دیده سوده را آوردند عذر بیدمانعی خواسته متوجه خواندن شده گفت

مضمونش بگوئید مناسب مزاجش ظاهر نمودند پرداختگی داد که پیشش

کرنیل کلیف برده مطابق همین نویسانیده آرید کینده امل کار خود کرده بزودی
 نزد کرنیل موصوف رفت و موافق مسوده خط نویسانیده گرفت و
 کرنیل مسوده را نزد خود نگه داشت مضمون اینکه شما بخاطر جمع بیاید حفاظت
 جان و آبرو و مال و صوبه و عدم درخواست محاسبه از شما ذمه ماست کینده امل بزودی
 خط مذکور را برام نراین رسانید رام نراین بعد حصول اطمینان با استقبال میر محمد جعفر خان
 شتافت لیکن از عیاری اول بنحدمت کرنیل کلیف رفته ملاقات کرد
 و بواسطت یکی از سرداران انگلیسیه بملازمت میر محمد جعفر خان رسید
 این معنی ناگوار خاطر خان مرقوم شد البته خان موصوف بعد چند روز که در
 عیس و کامرانی و تماشای رقص و سرودزنیهای آن دیار بسر آمد اراده
 داد صوبه عظیم آباد برادر خود میر محمد کاظم خان نمود و محاسبه داخل صوبه
 لور از رام نراین درخواست اد که برای همین روز تو سل به کرنیل و دیگر
 اصحاب انگلیسیه جسته بود با کرنیل کلیف ظاهر نمود کرنیل به میر محمد جعفر خان
 پیغام رسانست ازین امر فرستاد که خط استبالت متضمن عهد و پیمان بهم
 دستخط من نویسانیده اید چگونه خلاف عهد و نقض پیمان بعمل آید میر محمد جعفر خان
 بیچ و تاب نخورده بیچ کردن توانست و از اظهار اراده خود نادم کشته شروع
 بر خاجونی رام نراین نمود و برادر بیچاره خود را بنویید و امید دیگر خوشنود کرد اینده
 همراه خود در زمره امیدواران داشت و میر محمد جعفر خان در چهل ستون بنا کرده
 هیبت جنگ رسوم هوپی را با تمام تمام بتقدیم رسانیده عازم مرشد آباد
 گردید اول زیارت مقابر بهار خصوص نخدم شرف الدین بن حبیبی میری